



An Analysis of the Role of Tawhid and Its Levels in the Formation of Islamic Humanities from the Perspective of Ayatollah Misbah Yazdi

Abuzar Rajabi / Associate Professor, Department of Theoretical Foundations of Islam, University of Ma'aref
Qom, rajabi@maaref.ac.ir

 **Mozhdeh Noruzi Rahkani** / Ph.D. Student of Teaching the Theoretical Foundations of Islam, University
of Tehran mozhdeh.noruzi.r@ut.ac.ir

Nasrin Noruzi Rahkani / M.A. in Teaching Islamic Studies, University of Ma'aref, Qom

Received: 2024/08/08 - **Accepted:** 2024/11/21

n.noruzi1120@gmail.com

Abstract

The Islamization of knowledge, particularly in the humanities within the framework of religious science, has been a primary concern for Islamic thinkers in recent decades. Although diverse perspectives exist on this matter, views concerning the role of theological foundations are largely convergent. Ayatollah Misbah Yazdi does not generally agree with the concepts of religious science or the Islamization of all sciences; rather, he deems it acceptable only within the domain of the humanities, especially in prescriptive and normative fields. He also maintains that the normative dimensions of the natural sciences can possess a religious character. This research examines the role of Tawhid (Divine Oneness) in the formation of Islamic humanities from the perspective of Ayatollah Misbah Yazdi. The main aim of this study is to analyze the influence of different levels of Tawhid (doctrinal, practical, psychological, and intuitive) on the foundations, objectives, and subject matter of the humanities. Conducted through an analytical-descriptive method based on a review of Ayatollah Misbah Yazdi's works, the findings indicate that Tawhid, particularly legislative lordship (rububiyyat-e tashri'i), plays a fundamental role in determining the foundations and objectives of Islamic humanities and contributes to the formation of theories in political, legal, and ethical domains. This influence leads to the development of diverse epistemological methods in the humanities, especially in the analysis of religious and social issues. Ultimately, the primary objective of Islamic humanities, aligned with the principles of Tawhid, is the realization of true perfection and proximity to God.

Keywords: Tawhid and its levels, religious science, Islamic humanities, Ayatollah Misbah Yazdi, descriptive and normative sciences.

تحلیل نقش توحید و مراتب آن در شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

rajabi@maaref.ac.ir

mozhdeh.noruzi.r@ut.ac.ir

n.noruzi1120@gmail.com

ابوذر رجبی / دانشیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی قم

مژده نوروزی راهکانی /  دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران

نسرین نوروزی راهکانی / کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

چکیده

اسلامی‌سازی علوم، به‌ویژه علوم انسانی در چارچوب علم دینی، از دغدغه‌های اصلی متفکران اسلامی در دهه‌های اخیر بوده است. اگرچه دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد، اما نظرات درباره نقش مبانی الهیاتی تقریباً همسو هستند. آیت‌الله مصباح یزدی به‌طور کلی با علم دینی و با اسلامی‌سازی همه علوم موافق نیست، بلکه آن را فقط در حوزه علوم انسانی، به‌ویژه در زمینه‌های توصیه‌ای و هنجاری قابل پذیرش می‌داند. ایشان همچنین بر این باور است که ابعاد هنجاری علوم طبیعی نیز می‌تواند ماهیتی دینی داشته باشد. این پژوهش به بررسی نقش توحید در شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی می‌پردازد. مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل تأثیر مراتب مختلف توحید (اعتقادی، عملی، نفسانی و شهودی) بر مبانی، اهداف و مسائل علوم انسانی است. این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی و بر پایه بررسی آثار آیت‌الله مصباح یزدی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توحید، به‌ویژه ربوبیت تشریعی، نقشی بنیادین در تعیین مبانی و اهداف علوم انسانی اسلامی ایفا می‌کند و به شکل‌گیری نظریات در حوزه‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی یاری می‌رساند. این تأثیر موجب توسعه روش‌های معرفتی متنوع در علوم انسانی، به‌ویژه در تحلیل مسائل دینی و اجتماعی می‌شود. در نهایت، هدف اصلی علوم انسانی اسلامی، همراهی با اصول توحیدی، تحقق کمال حقیقی و قرب الهی است.

کلیدواژه‌ها: توحید و مراتب آن، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، آیت‌الله مصباح یزدی، علوم توصیفی و هنجاری.

«توحید» اصلی بنیادین است که می‌تواند در تمام معارف و علوم بشری نقش مؤثری ایفا کند. در علوم انسانی اسلامی، مباحث مرتبط با خدشناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. ضعف اساسی علوم انسانی رایج آن است که مبانی آنها بر اساس دین و خدامحوری تدوین نشده‌اند. از این رو در جهت‌دهی این علوم، چالش‌های جدی پدید آمده است. به همین دلیل، اسلامی‌سازی علوم انسانی یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان و بزرگان اسلامی به‌شمار می‌رود. علوم رایج تحت‌تأثیر مبانی فکری غرب، با مبانی اندیشه اسلامی ناسازگارند.

این موضوع در آثار متفکرانی همچون فاروقی (فاروقی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴-۲۴۹؛ ۱۳۸۴، ص ۱۲۰-۱۶۵)، العطاس (العطاس، ۱۳۷۵، ص ۱۶؛ ۱۳۷۴، ص ۱۴۵)، گلشنی (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۲۴؛ ۱۳۸۵، ص ۲۰-۴۱)، میرباقری (میرباقری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲) و مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۰) به‌روشنی بیان شده است.

در میان علوم - اعم از علوم طبیعی و انسانی - علوم انسانی بیش از سایر حوزه‌ها با این چالش مواجه‌اند؛ علوم انسانی‌ای که بتواند موجب تعالی فرد و جامعه شود، باید بر پایه جهان‌بینی توحیدی شکل بگیرد، درحالی که علوم انسانی غربی با مبنای غیرتوحیدی، از تحقق این هدف بازمانده‌اند.

امروزه شاهد آن هستیم که علوم همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و دیگر رشته‌های علوم انسانی بر مبنای ضد دینی و نامعتبر بنا شده‌اند. از این رو نیازمند تحول بنیادین و اسلامی‌سازی‌اند و باید بر اساس مبانی قرآنی بنا گردند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۹/۲۶؛ ۱۳۹۳/۴/۱۱).

اصطلاح «اسلامی‌سازی معرفت» یا «رویکرد اسلامی به علم» در چهار دهه اخیر در میان مسلمانان مطرح شده است. نخستین بار این اصطلاح در سال ۱۹۷۸ توسط محمد نقیب العطاس، فیلسوف مالزیایی در آثارش به کار رفت و بعدها اسماعیل راجی فاروقی، متفکر فلسطینی آن را ترویج کرد. البته انگاره «علم اسلامی» پیش از آن نیز توسط متفکرانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد اقبال لاهوری بررسی مطمح‌نظر واقع شده بود.

در دهه‌های اخیر، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوعی درباره علم اسلامی مطرح شده و شخصیت‌هایی همچون شهید سیدمحمدباقر صدر، شهید مرتضی مطهری، علامه محمدتقی جعفری و علامه محمدتقی مصباح یزدی تلاش‌های چشمگیری در این زمینه داشته‌اند. این متفکران بر اهمیت شناخت دقیق اسلام و استفاده از روش اجتهادی برای استخراج آموزه‌های اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی تأکید کرده‌اند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. شریفی، ۱۳۹۷).

آیت‌الله مصباح یزدی از سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی، در زمینه اسلامی‌سازی علوم انسانی نظریه‌پردازی کرده است. ایشان با طرح ناکارآمدی علوم انسانی موجود و آسیب‌های ناشی از علوم انسانی غربی، پیشرفت در ابعاد مادی و تمدنی را منوط به تحول در علوم انسانی می‌داند؛ تحولی که بتواند از طریق حرکت‌های سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی، حیات مادی انسان را به سوی کمال نهایی سوق دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳).

ایشان همچنین معتقد است: علوم انسانی غربی بر پایه پیش‌فرض‌های انسان‌گرایانه (اومانیستی) و مادی‌گرایانه بنا شده‌اند که بطلان آنها در معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی اثبات شده است. از این رو بر ضرورت شکل‌گیری علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی الهی و قرآنی باور دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۳۹).

در زمینه پیشینه خاص، پژوهش‌های پیشین درباره اسلامی‌سازی علوم انسانی به تحلیل‌هایی در حوزه مبانی نظری، تأثیر خداباوری و مفاهیم خاص توحید پرداخته‌اند. برخی از این آثار عبارت‌اند از:

کتاب مبانی علوم انسانی/اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی (شریفی، ۱۳۹۷)؛ نویسنده اصول و مبانی اسلامی‌سازی علوم انسانی را بررسی کرده و مراتب توحید را به‌عنوان مبانی کلامی علوم انسانی اسلامی معرفی نموده است.

مقاله «تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی» (رجبی و محیطی اردکان، ۱۳۹۹)؛ نویسندگان به تأثیر خداباوری در علوم انسانی دستوری از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته‌اند.

مقاله «بررسی مفهوم توحید عبادی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و ابن تیمیه» (ادریسی، ۱۳۹۷)؛ نویسنده به تحلیل و تفسیر این مفهوم در اندیشه این دو متفکر پرداخته است.

مقاله «بررسی چپستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی» (سلیمانی امیری و گنج‌خانی، ۱۳۹۶)؛ نویسندگان به چپستی و ضرورت موضوع، اهداف و دستاوردهای علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته‌اند. این پژوهش با روش «توصیفی - تحلیلی» و بر پایه آثار آیت‌الله مصباح یزدی، مراتب توحید را به‌عنوان مبانی اصلی علوم انسانی اسلامی بررسی کرده و تأثیر آنها را بر ابعاد مختلف این علوم تحلیل نموده است. تحقیق حاضر نوآوری‌هایی دارد و به طور خاص به تحلیل جامع تأثیر مراتب توحید بر مبانی نظری، روش‌شناسی، نظام‌سازی علمی و اهداف علوم انسانی اسلامی پرداخته است. همچنین الگوهایی عملی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی بر اساس اصول توحیدی ارائه داده است.

توحید دارای مراتبی است و هریک از انواع آنها در شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی نقش دارند، به‌ویژه توحید ربوبی تشریعی و مراتب پیشین آن؛ مانند توحید در خالقیت و توحید ربوبی تکوینی که تأثیر بسزایی در تعیین مبانی، اهداف، منابع و مسائل علوم انسانی دارند.

۱. تبیین مفاهیم تحقیق

در آغاز، برای دستیابی به نتایجی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر، ضروری است کلیدی‌ترین واژگان و مفاهیم تحقیق به‌روشنی تبیین و توضیح داده شوند:

۱-۱. «توحید»

«توحید» مصدر باب تفعیل، از ریشه «وَحَدَّ» به‌معنای انفراد و یگانگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰). در زبان عربی، این واژه دارای معانی متعددی است؛ ازجمله «یکی کردن» و «یکی شمردن» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۶).

مقصود از «توحید» به‌عنوان بنیادی‌ترین اصل اعتقادی مسلمانان «یکی دانستن و یکی شمردن خداوند» است و در اصطلاح نیز همین معنا مد نظر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۴).

متکلمان اسلامی علاوه بر معنای یادشده، «توحید» را به‌معنای بساطت ذات نیز تعریف کرده‌اند (الله‌باشی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

۲-۱. مراتب توحید

آیت‌الله مصباح یزدی توحید را به چهار دسته کلی تقسیم می‌کند: اعتقادی (نظری)، عملی، نفسانی، و شهودی. توحید اعتقادی (نظری) نیز به سه مرتبه ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود. هرچند این تقسیم‌بندی در میان متکلمان، فیلسوفان و عارفان مشترک است، اما از نظر معنا و ترتیب، تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۴؛ ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۸).

۱-۲-۱. توحید اعتقادی (نظری)

توحید اعتقادی (نظری)، خود دارای مراتبی است:

الف) توحید در وجوب وجود

به‌این‌معنا که تنها ذات مقدس الهی واجب‌الوجود بالذات است و هیچ موجود دیگری به طور ذاتی واجب‌الوجود نیست. تنها وجود خداوند ضروری و کامل است و دیگر موجودات در وجودشان نیازمند اویند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ۱۳۹۸ ب، ص ۵۸؛ ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۳؛ ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۸).

ب) توحید افعالی

یعنی: ذات الهی در افعال خود به هیچ‌کس نیازی ندارد و همه افعال هستی از او نشئت می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۳؛ ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۸).

ج) توحید در خالقیت

به‌این‌معنا که تنها خداوند خالق است و هیچ‌گونه شریکی در آفرینش جهان ندارد. هستی به طور کامل به خداوند وابسته است و هیچ موجودی در هیچ‌یک از شئون وجودی‌اش از او بی‌نیاز نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۳۳؛ ۱۳۹۸ ب، ص ۵۸).

د) توحید در ربوبیت

این مرتبه به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. ربوبیت تکوینی: به این معناست که تدبیر و اداره جهان تنها به دست خداوند است و هیچ موجودی در این

امر شریک او نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۵۳؛ ۱۳۸۳، ص ۶۳؛ ۱۳۹۸ ب، ص ۵۸).

۲. ربوبیت تشریعی: به این معنا که حق قانون‌گذاری و تدبیر زندگی انسان‌ها به‌طور مطلق به خداوند اختصاص دارد و تنها او قادر به وضع قوانین و هدایت تشریعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۵۸-۵۹).
توحید ربوبی شامل مصادیق گوناگونی است؛ از جمله: حفظ و نگاه‌داری، حیات‌بخشی، میراندن، روزی‌دهی، رشد و کمال‌رسانی، راهنمایی، امر و نهی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۱۲).

هـ) توحید در الوهیت

یعنی: جز خداوند هیچ‌کس سزاوار پرستش نیست. توحید در الوهیت همه مراتب دیگر توحید را دربر می‌گیرد و حد نصاب ورود به اسلام و رسیدن به سعادت ابدی محسوب می‌شود. این مرتبه شامل توحید در وجوب وجود، خالقیت، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۵۹؛ ۱۳۹۱ ج، ص ۵۳؛ ۱۳۸۳، ص ۶۳).

۲-۲-۱. توحید عملی

«توحید عملی» به معنای یگانه دانستن خداوند در عرصه عمل است و خود مراتب گوناگونی دارد:

الف. توحید در عبادت

یعنی: تنها خداوند شایسته پرستش است و در عمل نیز باید تنها او را پرستید (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۱۷۳).

ب. توحید در استعانت

به این معناست که در تمام امور زندگی، باید در عمل، فقط از خداوند طلب یاری کرد و هیچ قدرتی را مستقل از او ندانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۵۹؛ ۱۳۸۳، ص ۲۳۴).

استعانت نیز دارای درجاتی است که از سطحی‌ترین تا عمیق‌ترین مراتب را دربر می‌گیرد. در مرتبه پایین، فرد ممکن است به‌ظاهر از خداوند کمک بخواهد، اما درواقع موفقیت‌های خود را حاصل قدرت و علم شخصی خود بداند. در مرتبه بالاتر، فرد به توحید افعالی دست یافته، تنها قدرت و توانایی را از آن خداوند می‌داند و به‌طور کامل از او یاری می‌جوید (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۶۱).

۳-۲-۱. توحید نفسانی

این مرتبه تجلی توحید در ساحت احساسات، گرایش‌ها و حالات روانی انسان است و شامل چهار مرحله کلیدی است:

الف. توحید در توکل

هنگامی که توحید در استعانت به کمال برسد، به صفت نفسانی «توکل» تبدیل می‌شود که به معنای اعتماد کامل به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۶۰).

ب. توحید در خوف و خشیت

در این مرتبه، فرد با درک کامل از قدرت خداوند، تنها از او می‌ترسد و هیچ قدرتی را مستقل از خدا نمی‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۶۰).

ج. توحید در رجا

به معنای امید و رجای کامل به خداوند است؛ زیرا تنها او مؤثر حقیقی است و امید واقعی نیز به او بستگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۶۰).

د. توحید در محبت

این مرتبه به معنای عشق و محبت ویژه به خداوند است، به گونه‌ای که تمام کمالات و جمالات به او نسبت داده می‌شود و محبت به غیر او نیز در جهت محبت به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۶۱).

۴-۲-۱. توحید شهودی

توحید شهودی یکی از انواع خداشناسی فطری است که از طریق شهود قلبی و رؤیت دل حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۵۴). این مرتبه از توحید که «توحید در وجود استقلالی» نیز نامیده می‌شود، عالی‌ترین مرتبه توحید و نتیجه توحید عبادی و بندگی حقیقی است. در این مرتبه، انسان موحد تمام هستی را به عنوان عین ربط و تعلق به خداوند می‌داند و وابستگی همه شئون هستی به خداوند را شهود می‌نماید. او با نور الهی، وحدانیت خداوند را مشاهده کرده، به کمال مرتبه توحید دست می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۶۹).

۳-۱. «علم دینی»

پیش از بررسی چیهستی علوم انسانی اسلامی، ضروری است به مفهوم «علم دینی» اشاره کنیم؛ زیرا این مفهوم در چارچوبی گسترده جای می‌گیرد. متفکران تلقی واحدی از «علم دینی» ندارند و حتی منتقدان این مفهوم نیز در نفی و نقد آن، دیدگاه یکسانی ندارند (برای آشنایی با این رویکردها، رک. موحد ابطحی، ۱۳۹۵؛ حسنی و موحد ابطحی، ۱۳۹۰؛ خسروپناه، ۱۳۹۳، ج ۱؛ ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲؛ بستان، ۱۳۹۱، ج ۱؛ سوزنجی، ۱۳۸۹؛ باقری، ۱۳۸۷).

آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب *رابطه علم و دین* به معانی متعددی از «علم دینی» اشاره کرده است:

الف. علمی که خاستگاه اسلامی داشته باشد؛

ب. علمی که موضوع آن اراده الهی باشد؛

ج. علمی که موضوع آن قول یا فعل الهی باشد؛

د. علمی که مخالف آموزه‌های دینی نباشد؛

هـ. علمی که با آموزه‌های دینی سازگار باشد؛

و. علمی که از منابع دینی استنباط شده باشد؛

ز. علمی که صرفاً تبعیدی باشد؛ مانند برخی مسائل فقهی؛

ح. علمی که صرفاً مربوط به موضوع و مسائل دینی باشد؛

ط. علمی که برای اثبات مسائل دینی مورد نیاز باشد.

ایشان «علم» را این‌گونه تعریف کرده است: «مجموعه‌ای از مسائل که از موضوع و محمول تشکیل شده‌اند و موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحد هستند و برای اثبات یا نفی، پاسخ می‌طلبند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۸۰).
بر اساس این تعریف، علم شامل علوم نقلی (نظیر علم فقه)، عقلی (نظیر فلسفه) و علوم تجربی (نظیر فیزیک و شیمی) می‌شود.

«اسلام ناب» که به‌عنوان راه سعادت و کمال معرفی شده، مشتمل بر تعالیم نظری و عملی است که به این هدف معطوف‌اند. این تعالیم از منابعی همچون واقعیت، عقل، وحی و طبیعت محسوس به دست می‌آیند و دستیابی به آنها از طریق روش‌های شهودی، عقلی، نقلی یا تجربی ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷-۲۰۵). این دین برنامه جامع برای زندگی فردی و اجتماعی انسان است که از سوی خداوند نازل شده و شامل رابطه انسان با خداوند و با دیگر انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۹-۶۰).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است: دینی‌سازی علوم نیازمند کشف و ترویج نظریات و روش‌هایی است که با باورها و ارزش‌های دینی هماهنگ باشند. ایشان تحقق علم اسلامی را ممکن می‌دانند، اما تقسیم‌بندی علوم به «اسلامی» و «غیراسلامی» را فقط برای علومی مناسب می‌دانند که با دین ارتباط مستقیم دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴-۲۰۹).
به عبارت دیگر، این تقسیم‌بندی زمانی قابل قبول است که علم و دین در ارتباط مستقیم باشند؛ مانند فقه. اما درخصوص علومی که ارتباط مستقیمی با دین ندارند، این نوع تقسیم‌بندی ضروری یا مناسب به نظر نمی‌رسد. با این حال، ایشان تأکید دارد که دستیابی به علم اسلامی ممکن است، مشروط بر آنکه نظریات و روش‌هایی علمی کشف و توسعه یابند که با باورها و ارزش‌های دینی سازگار باشند.

۴-۱. «علوم انسانی»

آیت‌الله مصباح یزدی «علوم انسانی» را به علت محوریت موضوع «انسان»، با عناوینی همچون «دستوری، اخلاقی، فرهنگی، معنوی، روحی و توصیف افکار» معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۷؛ ۱۳۹۱ ب، ص ۱۹). این علوم در مقابل علوم فیزیکی و زیستی قرار دارند و به سبب ارتباط مستقیم با اندیشه‌ها و افکار بشری، گاه با عنوان «علوم توصیف افکار» نیز شناخته می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۶-۱۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱).
بر همین اساس، ایشان علوم انسانی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

– **علوم توصیفی** که واقعیت‌های زندگی اجتماعی و انسانی را کشف می‌کنند.

– **علوم دستوری، هنجاری و ارزشی** که وظیفه تبیین اصول و ارزش‌های اجتماعی و انسانی را بر عهده دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۸).

با توجه به نکات مطرح‌شده در آثار آیت‌الله مصباح یزدی، می‌توان این تعریف از «علوم انسانی» را از آثار ایشان اصطیاد کرد: علوم انسانی علومی هستند که به توصیف، تفسیر، تبیین، تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های اختیاری انسان می‌پردازند (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱).

۱-۵. «علوم انسانی اسلامی»

آیت‌الله مصباح یزدی روش‌های علوم انسانی غربی را ناقص و نادرست می‌داند و به سبب تأثیرات منفی این علوم بر جامعه و ساختارهای اجتماعی، روشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی پیشنهاد می‌دهد. این روش در تربیت انسان بر ارزش‌ها و تعالیم اسلامی استوار است و هدف آن تولید دانش و علوم انسانی همسو با مبانی و اهداف اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اسلامی‌سازی علوم، نبود اجماع میان اندیشمندان مسلمان درخصوص مفهوم، ضرورت و اهداف آن است که موجب بروز موانعی در این فرایند شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). برای اینکه علمی اسلامی تلقی شود، وجود حداقل مناسب کافی است؛ به این معنا که علم باید در مبانی، مسائل، منابع و اهداف با اسلام هم‌راستا باشد، نه اینکه تمام جزئیات آن کاملاً مطابق آموزه‌های اسلام باشد. بنابراین، برای اسلامی بودن یک علم، لازم نیست تمام جنبه‌های آن با اسلام تطابق کامل داشته باشد، بلکه کافی است در برخی اصول و اهداف با اسلام هماهنگ باشد. از این رو برخی تعریف «علم اسلامی» از دیدگاه ایشان را چنین بیان کرده‌اند: علمی که علاوه بر اشتراک در برخی مسائل با اسلام، در مبانی، منابع و اهداف نیز با آن موافق باشد (شریفی، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

این تعریف گسترده امکان انطباق و سازگاری علوم مختلف با مبانی و اهداف اسلامی را فراهم می‌سازد. از این منظر، نقد روش‌های غربی و پیشنهاد روش جایگزین اسلامی، تلاشی است برای ایجاد علوم انسانی اسلامی متناسب با نیازها و ارزش‌های جامعه اسلامی؛ علمی که در مبانی، مسائل، منابع و اهداف با اسلام سازگار باشند.

۱-۵-۱. اسلامی‌سازی علوم انسانی

آیت‌الله مصباح یزدی بر این باور است که علوم انسانی موجود، به‌ویژه در بخش‌های توصیه‌ای و هنجاری، از مبادی غیراسلامی سرچشمه گرفته‌اند و در بسیاری از موارد، با اصول معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی ناسازگار و در تعارض جدی هستند. ایشان برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، چند مرحله را پیشنهاد می‌کند:

یک. بررسی و آسیب‌شناسی مبانی معرفت‌شناختی

نخستین گام برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، بررسی دقیق مبانی معرفت‌شناختی این علوم است. در صورت مشاهده خلل در این مبانی، باید به آسیب‌شناسی و اصلاح آنها پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۳).

دو. تأکید بر عقل و وحی در کنار حواس پنج‌گانه

ایشان تأکید دارد که شناخت هستی نباید تنها به حواس پنج‌گانه محدود شود. عقل و وحی به مثابه منابع معتبر شناخت، جایگاه مهمی در معرفت بشری دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۳).

سه. همخوانی و یا عدم تعارض با مبانی هستی‌شناختی اسلامی

برای تحول در علوم انسانی، ضروری است که این علوم با مبانی هستی‌شناختی اسلامی که در تضاد با ماتریالیسم و اصالت ماده هستند، همخوانی داشته باشند. علوم انسانی باید به گونه‌ای طراحی شوند که با اصول هستی‌شناختی دین اسلام تعارضی نداشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۳).

چهار. توجه به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی

در علوم انسانی اسلامی، این سه مبنا نقش اساسی دارند. این مبانی به توصیه‌ها و هنجارهایی منجر می‌شوند که به‌طور کامل با علوم انسانی غربی تفاوت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۹).

بنابراین اسلامی‌سازی علوم انسانی نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری است. این فرایند مستلزم بازنگری و اصلاح مبانی موجود، تأکید بر منابع معرفتی اسلامی و همخوانی با اصول هستی‌شناختی دین اسلام است.

پرداختن به هریک از این مبانی و اضلاع و ابعاد به صورت جداگانه، نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده‌تر از ظرفیت این تحقیق است تا کاربرد آنها در علوم انسانی به‌درستی تبیین شود. همچنین بررسی تخصصی هریک از شاخه‌های علوم انسانی به صورت جداگانه ضروری است.

در این پژوهش، به‌طور کلی به تأثیر توحید - که ازجمله مبانی هستی‌شناسی محسوب می‌شود - و همچنین به مبانی الهیاتی علوم انسانی اشاره شده است. تمرکز اصلی تحقیق بر بررسی تأثیر توحید به‌مثابه زیرمجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناسی یا به‌صورت مستقل به‌منزله مبانی الهیاتی، بر اهداف، منابع معرفتی و مسائل علوم انسانی است.

۲. نقش توحید در علوم انسانی اسلامی

پیش‌تر به تعریف «علوم انسانی اسلامی» اشاره شد. در اینجا، تأکید می‌شود که در منظومه فکری علامه مصباح یزدی، حقیقت اسلام در معنای خداشناسی و خداپرستی نهفته است. به عبارت دیگر، دین باید در زندگی بشر صبغه الهی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱). در این چارچوب، زندگی انسان، یا رنگ خدایی دارد - مطابق آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) - و تجسم دین اسلام است، یا رنگ شیطانی دارد و از مبنای الهی فاصله گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳).

این نکته بیانگر آن است که تحقق علوم انسانی اسلامی مستلزم طراحی و پیاده‌سازی تمام ابعاد زندگی بشر - ازجمله مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزشی - بر اساس آموزه‌های اسلامی است.

با توجه به اهمیت اصل توحید و مراتب آن در دین اسلام، اگر این اصل به گونه‌ای مؤثر در علوم انسانی وارد نشود، دستیابی به علوم انسانی اسلامی واقعی ممکن نخواهد بود و مشکلات علوم انسانی رایج همچنان پابرجا خواهند ماند.

در دنیای امروزی، اندیشه‌های شرک‌آلود در قالب نظریه‌های علمی مطرح و تبلیغ می‌شوند. درحالی‌که در صدر اسلام، بت‌ها به صورت محدود و مشخص برای فریب مردم تبلیغ می‌شدند، امروز اندیشه‌های شرک به‌صورت نوین و علمی در محافل علمی و عمومی ترویج می‌شوند و تلاش دارند تا جایگاه واقعی خدا را در ذهن انسان‌ها تضعیف کرده، آنها را به سمت اوهام و القائات شیطانی سوق دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ب، ص ۱۰۶).

آیت‌الله مصباح یزدی در آثار خود، علوم انسانی را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند:

- علوم توصیفی: این علوم به بررسی پدیده‌ها از نظر تحقق و وقوع آنها می‌پردازند و به هستی و نیستی آنها توجه دارند. موضوعاتی مانند جامعه‌شناسی و فلسفه در این دسته قرار می‌گیرند. هرچند این علوم در ظاهر، فاقد

وابستگی ارزشی به دین هستند، اما از دیدگاه ایشان، حتی در توصیف نیز گاهی نیاز به قضاوت وجود دارد و در نتیجه، پای دین و ارزش‌ها به میان می‌آید.

- علوم دستوری: این علوم به ارزیابی احکام ارزشی و بررسی خوبی یا بدی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و ناظر به بایدها و نبایدها هستند. موضوعاتی مانند حقوق، اخلاق، سیاست، و اقتصاد عملی در این دسته قرار دارند و معمولاً بر پایهٔ پیش‌فرض‌ها و جهان‌بینی خاصی بنا شده‌اند.

ایشان تأکید دارد که علوم توصیفی (مانند جامعه‌شناسی و فلسفهٔ تاریخ) نمی‌توانند کاملاً بی‌طرف و عینی بمانند؛ وضعیت‌های موجود را تحلیل می‌کنند، اما با این تفاوت که ممکن است در مواقعی، قضاوت و ارزیابی به میان آید و در نتیجه، ارزش‌های دینی نقش پیدا کنند. درحالی‌که علوم دستوری بر اساس جهان‌بینی خاص و پیش‌فرض‌ها به بررسی و قضاوت دربارهٔ مسائل اخلاقی و اجتماعی می‌پردازند. البته برخی از مسائل علوم انسانی ممکن است با دین ارتباط داشته باشند، به‌ویژه اگر شامل مفاهیمی باشند که در آموزه‌های دینی نیز مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۷-۱۸؛ ۱۳۹۱ ب، ص ۱۸؛ ۱۳۹۵، ص ۳۸ و ۲۶۴).

ایشان اشاره دارد که حتی در علوم توصیفی، مانند جامعه‌شناسی و فلسفهٔ تاریخ، نیاز به قضاوت وجود دارد. این علوم به تحلیل و توصیف وضعیت‌های واقعی و موجود در جامعه و تاریخ می‌پردازند؛ اما برخلاف تصور رایج، نمی‌توانند کاملاً بی‌طرف و عینی باقی بمانند. آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است: حتی در این نوع علوم، برای رسیدن به شناخت دقیق‌تر، ناچار به ارزیابی و قضاوت هستیم و در این ارزیابی‌ها، پای ارزش‌های دینی و اخلاقی نیز به میان می‌آید.

بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های مرسوم که علوم توصیفی را بی‌طرف و فارغ از هرگونه پیش‌فرض ارزشی می‌دانند، این علوم نیز گاهی نیازمند تفسیر و قضاوت هستند و نمی‌توانند صرفاً بر داده‌های تجربی تکیه کنند. برای مثال، جامعه‌شناسی به مطالعهٔ ساختارهای اجتماعی و رفتارهای مختلف می‌پردازد، اما در تحلیل نهایی ممکن است قضاوت‌های ارزشی یا دینی نیز در آن دخیل شوند. از این رو نمی‌توان علوم توصیفی را به‌طور کامل از تأثیرات دینی و اخلاقی جدا دانست.

علوم دستوری بر اساس جهان‌بینی و پیش‌فرض‌های خاص عمل کرده، به بررسی و قضاوت مسائل اخلاقی و اجتماعی می‌پردازند. این علوم - از جمله حقوق و سیاست - با توجه به اصول خاص خود، احکام و نظریات را شکل می‌دهند. در این میان، برخی مسائل، به‌ویژه اگر با مفاهیم دینی هم‌راستا باشند، به طور ضمنی یا صریح با دین مرتبط می‌شوند. به‌طور کلی، علوم دستوری بر اساس جهان‌بینی خاص خود تحلیل می‌کنند و در مواردی که این جهان‌بینی با اصول دینی همخوانی داشته باشد، تحت تأثیر دین قرار می‌گیرند.

اصول شناختی و اعتقادات دینی، به‌ویژه توحید، تأثیر عمیقی بر نحوهٔ درک و تحلیل واقعیت‌ها دارند. انسان‌ها بر اساس اصول اعتقادی خود، به معیارهایی دست می‌یابند که بر اهمیت انواع مختلف حقیقت و علم تأثیر می‌گذارند و روح حقیقت‌طلب آنها را هدایت می‌کنند. برای مسلمانان، اعتقاد به توحید نوعی شناخت را شکل می‌دهد که نه تنها نیازهای فطری آنها را برآورده می‌سازد، بلکه حس خداپرستی آنها را نیز اقناع می‌کند. در نتیجه، اصول دینی در هدایت انسان به سوی درک بهتر حقیقت و علوم انسانی نقشی اساسی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ب، ج ۲، ص ۵۰).

جهان‌بینی توحیدی به عنوان یکی از برجسته‌ترین مبانی علوم شناخته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۷). در این چارچوب، دخالت ایدئولوژی در علوم نه تنها مجاز، بلکه اجتناب‌ناپذیر است.

ایدئولوژی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ایدئولوژی‌های صحیح و توانمند که در هدایت علوم‌اند و بر پایه وحی و دلایل عقلی متقن بنا براین شده‌اند.

- ایدئولوژی‌های نادرست که بر پایه‌های غیرعقلانی استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۹).

دانشمندان مادی تحت تأثیر پیش مادی خود و دانشمندان الهی تحت تأثیر پیش الهی خود، مسائل علمی را تحلیل می‌کنند. از این رو مسائل انسانی نمی‌توانند از ایدئولوژی و جهان‌بینی جدا باشند. همچنین تشخیص درستی یا نادرستی یک جهان‌بینی باید در خود حوزه جهان‌بینی انجام شود، نه در علم. بنابراین، ابتدا باید به حل این مسئله پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۹).

بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علوم انسانی نمی‌توانند به‌طور کامل از تأثیر جهان‌بینی و ایدئولوژی جدا باشند. علوم توصیفی (مانند جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ) هرچند در ظاهر بی‌طرفانه عمل می‌کنند، اما در تحلیل نهایی نمی‌توانند از ارزش‌های دینی و اخلاقی فاصله بگیرند. علوم دستوری (مانند حقوق و سیاست) نیز به‌طور مستقیم بر اساس جهان‌بینی خاص عمل کرده، در مواردی که این جهان‌بینی با اصول دینی همخوانی داشته باشد، تحت تأثیر دین قرار می‌گیرند.

ایشان به نقد مبانی هستی‌شناسانه علوم انسانی غربی که بر پایه الحاد و ماتریالیسم بنا براین شده‌اند، پرداخته و معتقد است که این علوم باید بر اساس مبانی هستی‌شناسانه اسلامی بازنگری و پالایش شوند. این بازنگری باید در هر دو سطح «پژوهش» و «آموزش» صورت گیرد. فرضیات و نظریاتی (مانند ماتریالیسم) که بر اصول خلاف واقع مبتنی هستند باید اصلاح شوند و مبانی صحیح هستی‌شناسانه اسلامی جایگزین آنها شوند. این تغییرات باید در نظام آموزشی و کتاب‌های درسی نیز منعکس شوند تا بتوان به علوم انسانی اسلامی واقعی دست یافت (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۹).

در نتیجه، تأثیرات مراتب توحید بر علوم انسانی اسلامی شامل موارد ذیل است: استفاده از منابع وحیانی؛ پالایش روش‌های تحقیق؛ انتخاب مسائل مرتبط با آموزه‌های دینی؛ و هدایت تحلیل‌ها بر اساس ایدئولوژی توحیدی.

بنابراین، علوم انسانی اسلامی باید با مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و ارزشی اسلامی هماهنگ و سازگار باشند. توحید و مراتب آن باید در پژوهش و آموزش علوم انسانی وارد شده، نقش مؤثری ایفا کنند، به گونه‌ای که اهداف، روش‌ها و مسائل این علوم بر اساس ایدئولوژی توحیدی طراحی و اجرا شوند.

در ادامه، به بیان این تأثیرات می‌پردازیم:

۱-۲. در اهداف

۱-۲. جایگاه ارزش‌گذاری در تعیین اهداف علوم انسانی

علوم انسانی، به‌ویژه در بخش دستوری تابع ارزش‌گذاری‌هایی است و از جهان‌بینی، انسان‌شناسی و هدف‌نهایی زندگی

فرد سرچشمه می‌گیرد. در علوم انسانی اسلامی، اصل «توحید» به‌مثابه پیش‌فرض ارزشی بنیادین، جهت‌دهنده اهداف، روش‌ها و موضوعات پژوهشی است. این تأثیر موجب می‌شود رشته‌های گوناگون علوم انسانی اسلامی به دنبال فهم و تفسیر واقعیت‌ها بر اساس دیدگاه توحیدی و هماهنگ با آموزه‌های اسلامی باشند. همچنین انتخاب موضوعات پژوهشی و روش‌های تحقیق باید با مبانی توحیدی هماهنگ باشند. در نتیجه، علوم انسانی اسلامی باید با مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و ارزشی اسلامی سازگار باشند تا به طور مؤثر در جهت تحقق اهداف الهی و هدایت انسان‌ها عمل کنند.

۲-۱-۲. تفاوت بینش مادی و بینش الهی در تعیین اهداف

بینش مادی علوم را ابزاری برای قدرت، رفاه و لذت‌جویی دنیوی می‌بیند.

بینش الهی علوم را وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌های معنوی، اخلاقی و قرب الهی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۳-۵۴).

این تفاوت در بینش بر انتخاب رشته‌ها، اهداف علمی، روش‌شناسی و منابع پژوهشی تأثیر مستقیم دارد.

۲-۱-۳. تأثیر توحید افعالی بر انسجام علوم انسانی

توحید افعالی با تأکید بر وابستگی همه پدیده‌ها به اراده الهی، موجب تعامل و هماهنگی میان رشته‌های مختلف علوم انسانی می‌شود. هر رشته (مانند اقتصاد یا حقوق) بخشی از یک نظام کل‌نگر است که هدف نهایی آن تعالی معنوی و قرب الهی است. بدین‌سان توحید افعالی موجب می‌شود رشته‌های مختلف علوم انسانی به طور هم‌افزا و متناسب با اهداف معنوی پیش بروند و انسجام و یکپارچگی در آنها ایجاد شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۰-۲۷۱).

۲-۱-۴. تفاوت اهداف در مکاتب مختلف

هدف نهایی علوم انسانی در نظام‌های مختلف بر اساس باورها و ارزش‌های پایه‌گذاران آن مکاتب تعیین می‌شود. در علوم سکولار که بر پایه مادی‌گرایی یا انسان‌محوری استوارند، هدف نهایی معمولاً رفاه و لذت مادی دنیوی است. اما در مکتب اسلام که به ابعاد مختلف فردی و اجتماعی انسان توجه شده، علوم انسانی باید به تمام ابعاد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی انسان توجه کنند و اهداف اسلامی را در نظر بگیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱).

در نظام اسلامی، علوم انسانی باید به ابعاد اخلاقی، تربیتی، اقتصادی و سیاسی توجه کرده، در راستای اهداف الهی عمل کنند.

۲-۱-۵. نظام‌های علمی اسلامی و هدفمندی توحیدی

علوم توصیفی (مانند اقتصاد، حقوق و اخلاق) هر کدام به جنبه‌ای از انسان می‌پردازند و هر کدام رشته‌ای جداگانه شناخته می‌شوند. اما در قالب نظام‌های اسلامی (مانند اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و اخلاقی اسلامی) به صورت منسجم و هدفمند در راستای قرب الهی عمل می‌کنند. برای مثال، هدف علم اقتصاد تأمین رفاه است، درحالی‌که هدف علم اخلاق، جلای نفس و تکامل روحی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۲).

در سطح بالاتر، تمام نظام‌های مختلف (مانند نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی) فرعی و وابسته به نظام جامع‌تر اسلام هستند که هدف اصلی آن کمال حقیقی و قرب به خداوند متعال است. هریک از این نظام‌ها به‌مثابه جزئی از کل، بدون استقلال کامل، به تحقق این هدف نهایی کمک می‌کنند؛ زیرا اسلام راه زندگی و مسیر دستیابی به کمال و نزدیکی به خداوند را به بشر نشان می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱؛ ۱۳۸۳، ص ۸۱).

در نظام جامع اسلامی، تمام اهداف فرعی علوم باید در راستای هدف کلی و نهایی دین (یعنی قرب الهی) قرار گیرند. برای مثال، در اقتصاد اسلامی، هدف تأمین رفاه و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی به‌منظور نزدیک شدن به کمال انسانی و قرب به خداوند است. دین با تعیین هدف نهایی، به هر نظام علمی جهت می‌دهد و آن را محدود می‌کند یا آن را توسعه می‌بخشد. بنابراین، در این نظام، هر چیزی که در جهت هدف نهایی باشد، حتی اگر فایده دنیوی نداشته باشد، مطلوب است، درحالی‌که هرچه با این هدف منافات داشته باشد، حتی اگر رفاه اقتصادی به همراه داشته باشد، ممنوع است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱-۲۷۴).

برای نمونه، هدف نهایی خلقت بر انحصار قانون‌گذاری به خداوند متعال تأثیر می‌گذارد. انسان با ابعاد مختلف وجودی، ازجمله سیاسی و اقتصادی که به طور متقابل و با بعد معنوی‌اش مرتبطانده، به‌گونه‌ای آفریده شده است که نقص در هر بعد، می‌تواند بر سایر ابعاد اثر بگذارد. خداوند در فطرت انسان گرایش به زندگی اجتماعی را قرار داده و این آفرینش بر اساس کمالات انسانی و معنوی اوست که با حیات اجتماعی و هدف نهایی تحقق می‌یابد. بنابراین، تنظیم قوانین باید تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر بگیرد و این آگاهی تنها از آن خداوند است که علم بی‌نهایت دارد و در قانون‌گذاری هیچ‌گونه منفعت شخصی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱-۲۴۳).

۶-۱-۲. نقش توحید مالکی و تشریعی در نظام حقوقی

در نظام حقوقی بر مبنای توحید مالکی، هدف حقوق که شناسایی مصالح واقعی انسان است، با پذیرش و التزام به توحید تشریعی و ولایت الهی محقق می‌شود. تمام مصالح در این نظام حقوقی مقدمات هدف نهایی هستند و انسان با عمل به مقتضیات آن، در مسیر کمال معنوی قرار می‌گیرد. این امر زمانی ممکن است که انسان اراده خود را تابع اراده الهی کند و فعالیت‌های اجتماعی را به‌عنوان عبادت و در جهت عبودیت انجام دهد. با پایبندی به این قوانین، هم مصالح انسانی تأمین می‌شود و هم او در مسیر رشد معنوی قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، الف، ص ۱۷۵-۱۷۶).

پس توحید تشریعی موجب می‌شود تمام اهداف و فعالیت‌های مختلف علوم انسانی در راستای اهداف عالی‌تری که از اصول و قوانین الهی سرچشمه می‌گیرند، هماهنگ و منسجم باشند. این نگرش به‌طورکلی به تحقق عدالت، کمال انسانی و تقرب به خداوند کمک می‌کند و به‌مثابه چارچوبی برای هدایت و ارزیابی عملکردها در حوزه‌های مختلف علوم انسانی عمل می‌نماید؛ مثلاً، در اقتصاد اسلامی، هدف تأمین عدالت اقتصادی و رفاه انسانی با توجه به اصول شریعت (مانند حرمت ربا و وجوب زکات) است و قوانین اقتصادی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که با ارزش‌های

اسلامی هماهنگ باشند و بر اساس عدالت و مصلحت عمومی عمل کنند. یا در سیاست اسلامی، هدف هدایت امور عمومی و حکمرانی بر اساس اصول اسلامی (مانند عدالت و شورا) است و سیاست‌ها و تصمیمات باید بر اساس آموزه‌های دینی اتخاذ شوند تا رفاه عمومی و تحقق عدالت اجتماعی فراهم گردد.

۷-۲. توحید عملی و اخلاق پژوهش

«توحید عملی» به معنای همراهی فعالیت‌های علمی با اصول اسلامی است. این اصل اخلاق در پژوهش را تقویت می‌کند، هماهنگی بین رشته‌ها را افزایش می‌دهد، و هدف‌گذاری برای رشد روحی و اجتماعی را ممکن می‌سازد. توحید در عبادت و توحید در استعانت در این امور، به پژوهشگران انگیزه و جهت‌گیری معنوی می‌دهند، موجب حفظ اصول اخلاقی می‌شوند، پشتیبانی معنوی فراهم می‌آورند، و پژوهش‌ها را با ارزش‌های دینی هماهنگ می‌سازند.

۸-۱-۲. مراتب توحید نفسانی و انگیزه‌های پژوهشی

نقش مراتب توحید نفسانی بر اهداف علوم انسانی به‌طور کلی چنین است:

- توحید در توکل موجب اعتماد به نفس و پیگیری بدون ترس از نتایج منفی در پژوهش‌ها می‌شود.
- توحید در خوف و خشیت انگیزه‌ای برای رعایت اصول اخلاقی و علمی و پرهیز از فساد فراهم می‌آورد.
- توحید در رجا، امید به رحمت و کمک الهی را تقویت می‌کند و پژوهشگران را به تلاش مستمر و امید به نتایج مثبت ترغیب می‌سازد.

- توحید در محبت، عشق به خدا و دیگران را تقویت کرده، پژوهشگران را به سمت تحقیقاتی که نفع عمومی و ارتقای روابط انسانی را هدف قرار می‌دهد، هدایت می‌کند.

۲-۲. در منابع معرفتی و روش‌شناسی

۱-۲-۲. نقد دیدگاه‌های الحادی و اثبات‌گرایانه

بر اساس دیدگاه‌های الحادی، دین و خداشناسی سلیقه‌ای و غیرعلمی تلقی می‌شوند؛ زیرا قابل اثبات تجربی نیستند. جامعه‌شناسان عرفی‌نگر (سکولار) دین را هم‌تراز سحر و جادو و متعلق به دوران قبل از فلسفه می‌دانند. آنان دوران کنونی را زمان علم می‌دانند که باید به آن تکیه کرد. این دیدگاه معتقد است: بحث درباره وجود یا عدم خدا علمی نیست و در دانشگاه‌ها فقط مباحثی مطرح می‌شوند که قابل اثبات تجربی باشند. این در حالی است که مسائل دینی فراتر از تجربه بوده و از حوزه فلسفه نیز خارج‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۱). این رویکرد موجب کاهش یا حذف نقش دین در تعیین منابع و روش‌های علوم انسانی می‌شود.

۲-۲-۲. دیدگاه توحیدی در منابع معرفتی

در منظومه فکری توحیدی، منابع معرفتی فراتر از حس و تجربه‌اند و شامل وحی (منبع الهی و تضمین‌شده حقیقت) و عقل (ابزار تحلیل منطقی و فلسفی) می‌شود. در این دیدگاه، وحی و آموزه‌های دینی نقش اساسی در هدایت

روش‌شناسی علوم انسانی دارند، به گونه‌ای که روش‌های تحقیق و تحلیل باید با مبانی توحیدی هماهنگ باشند و بر اساس منابع وحیانی و عقلی شکل گیرند.

۳-۲-۲. نقش توحید عملی و ربوبی در منابع و روش‌شناسی علوم انسانی

توحید عملی در منابع و روش‌شناسی علوم انسانی بدین معناست که ایمان و اعتقاد به یگانگی خداوند در عمل و رفتار افراد تجلی پیدا کند. این تأثیرات شامل موارد ذیل است:

یکم. منابع معرفتی جامع

توحید عملی موجب می‌شود که قرآن، سنت و ادله عقلی به عنوان منابع اصلی معرفت در نظر گرفته شوند؛ منابعی که تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌گردند؛ از جمله مسائل عبادی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

دوم. تلفیق عقل و وحی

توحید عملی بر تلفیق عقل و وحی تأکید دارد. در این دیدگاه، ادله عقلی در کنار قرآن و سنت، به منزله منابع معتبر معرفت شناخته می‌شوند. این تلفیق موجب که علوم انسانی نه تنها به داده‌های تجربی، بلکه به اصول عقلی و وحیانی نیز استناد کنند.

نقش توحید ربوبی بر روش‌شناسی علوم انسانی این است که عالمی که به توحید ربوبی و ربوبیت تشریعی الهی اعتقاد دارد، نمی‌تواند وحی و گزاره‌های وحیانی را از منابع معرفتی کنار بگذارد. برخلاف سایر مکاتب فکری، در مکتب الهی، عقل و وحی هر دو به عنوان منابع معرفت شناخته می‌شوند و در روش‌شناسی علوم انسانی به کار می‌روند. از نظر آیت‌الله مصباح یزدی وحی بالاترین علم است و استفاده از آن برای پیشرفت علوم انسانی ضروری است. این نگرش منجر به تلفیق منابع وحیانی و عقلی در روش‌شناسی علوم انسانی می‌شود و به یک رویکرد جامع‌تر و کامل‌تر در مطالعه و پژوهش‌های این حوزه منتهی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

۴-۲-۲. نقد اثبات‌گرایی و محدودیت‌های آن

اثبات‌گرایان علم را به تجربه و امور حسی محدود کرده و آن را به «شناخت پدیده‌های عینی، ملموس و قابل تجربه تعمیم‌پذیر» تعریف کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۷۰). بر همین اساس، معارفی مانند خداشناسی و انسان‌شناسی که از طریق عقل حاصل می‌شوند، از نظر آنان خارج از دایره علوم قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۷۰؛ مصباح یزدی و ندایی، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

آیت‌الله مصباح یزدی با انتقاد از رویکرد اثبات‌گرایانه، بر اهمیت فلسفه و وحی به عنوان منابع اصلی علم، تأکید می‌کند: تخصیص علم به داده‌های تجربی محض، فاقد دلیل منطقی است. به باور وی، علم واقعی ابتدا باید بر فلسفه اطلاق شود؛ زیرا از عقل سرچشمه می‌گیرد و علم تجربی در پی فلسفه و به پشتوانه آن معنا و ارزش می‌یابد. در این

میان، وحی پشتوانه‌ای اساسی برای هر دو محسوب می‌شود و اعتبار آن از همه بیشتر است. وحی نیز نوعی علم است؛ اما نه به معنای محدود اثبات‌گرایانه آن (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۸).

۵-۲-۲. تفاوت علوم انسانی توحیدی با رویکرد اثبات‌گرایانه

آیت‌الله مصباح یزدی روش اثبات‌گرایان را در دستیابی به علم، ناکافی می‌داند و تفاوت علوم انسانی توحیدی با این داده‌ها را مبنایی می‌خواند. او بر این باور است که برای دستیابی به بسیاری از حقایق، باید از وحی بهره گرفت؛ زیرا وحی کاشف حقیقت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۷۰).

۶-۲-۲. نقش ربوبیت تشریعی در علوم انسانی

ریشه این اعتقاد در باور به ربوبیت تشریعی الهی نهفته است. نمی‌توان به ربوبیت تشریعی الهی معتقد بود و نقش وحی را در علوم انسانی نادیده گرفت. از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، بی‌توجهی به وحی در علوم انسانی پیش از انقلاب و فقدان رهبران فکری پس از آن، از عوامل عقب‌ماندگی این حوزه بوده‌اند. طرح این بحث، نخستین گام در جهت استخراج معارف وحیانی و اسلامی‌سازی علوم انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۷۱).

۲-۲-۲. منابع معرفتی در علوم انسانی اسلامی

اعتقاد به توحید، منابع علوم انسانی را برای عالم موحد فراتر از حس و تجربه قرار می‌دهد و شامل عقل، وحی و کشف و شهود می‌شود. فلسفه نیز به مثابه ابزاری برای تقویت قدرت فکری و پاسخ به شبهات الحادی، در شمار علوم انسانی اسلامی جای دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۰۰-۱۰۲).

۸-۲-۲. روش‌شناسی علوم انسانی بر اساس نگاه توحیدی

بر اساس نگاه توحیدی، سه منبع «حس»، «عقل» و «وحی» به مثابه منابع معرفتی معتبر شناخته می‌شوند و روش‌های تجربی، عقلی و نقلی نیز روش‌هایی صحیح در علوم محسوب می‌شوند. توحید در ربوبیت تشریعی، بر نقش قوانین و اصول دینی در هدایت روش‌شناسی علوم انسانی تأکید دارد. توحید افعالی بررسی پدیده‌ها را تحت اراده الهی قرار داده، روش‌شناسی را متوجه تأثیرات خداوند می‌سازد. توحید نفسانی نیز بر تأثیرات معنوی و اعتقادی در انتخاب منابع و روش‌های علمی تأکید دارد و تحقیقات را با اصول دینی و ارزش‌های شخصی هماهنگ می‌کند.

۹-۲-۲. تمایز علوم انسانی اسلامی با رویکرد جامع معرفتی

در نهایت، توحید ربوبی و تشریعی، منابع معرفتی علوم انسانی را از حس و تجربه مادی فراتر برده و عقل، وحی و کشف و شهود را نیز دربر می‌گیرد. در این چارچوب، روش‌شناسی علوم انسانی نیز علاوه بر داده‌های تجربی، اصول عقلی و وحیانی را نیز شامل می‌شود. این رویکرد جامع علوم انسانی اسلامی را از سایر مکاتب متمایز کرده و هدف آن همسویی با اصول و ارزش‌های الهی است، که در نهایت، به روش‌شناسی کامل‌تر و دقیق‌تر در مطالعات علوم انسانی منجر می‌شود.

۳-۲. در مسائل

موضوع علوم انسانی «انسان» است و مباحث مربوط به انسان، مسائل آن را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مشکلات در این حوزه، ضعف مبانی انسان‌شناختی علوم غربی است. چون «انسان» موضوع علوم انسانی دستوری است و مسائل ارزشی در این دسته از علوم قرار دارند که نیازمند شناخت همه‌جانبه انسان هستند، شناخت این علوم از دایره علوم تجربی خارج است. اثبات قطعی حکم ارزشی برای موجودی که بعد غیرمادی دارد، منوط به درک رابطه بدن و روح و تأثیر رفتارها در زندگی بی‌نهایت است. بنابراین، نیازمند شناخت انسان و اثبات مسائل آن از منبعی غیر از تجربه هستیم که یکی از آن منابع، وحی و امور وحیانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ هـ ص ۳۱).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است: انسان در بسیاری از مسائل، ازجمله مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی، هنوز به نتایج قطعی نرسیده و در برخی موارد، پاسخ‌ها به‌شدت متفاوت‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰). این ناتوانی در رسیدن به پاسخ‌های قطعی و تفاوت‌های گسترده در نتایج، نشان‌دهنده محدودیت‌های دانش تجربی و علمی موجود است و ضرورت استفاده از منابع معرفتی دیگری مانند وحی را، به‌ویژه در زمینه‌های غیرمادی و معنوی انسانی برجسته می‌کند. نگاه توحیدی می‌تواند منبعی معتبر و پایدار برای شناخت بهتر و جامع‌تر مسائل انسانی به‌شمار آید. این نیاز به منابع فرامادی و الهی، به‌ویژه زمانی ملموس‌تر می‌شود که با اختلافات اساسی در پاسخ به مسائل اجتماعی، حقوقی و سیاسی مواجه هستیم و این می‌تواند راهنمایی برای ارائه پاسخ‌های ثابت و صحیح باشد. در ادامه، نمونه‌هایی از تأثیرات توحید و مراتب آن بر مسائل علوم انسانی ذکر می‌شود:

۱-۳-۲. نقش توحید بر حاکمیت و قانون‌گذاری در نظام سیاسی

یک تفاوت نگاه توحیدی با فرهنگ غربی در فرهنگ غربی، دین به رابطه‌ای شخصی و خصوصی میان انسان و خدا محدود می‌شود و از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته می‌شود.

در مقابل، انسان موحد با پذیرش توحید تشریعی، دین را جامع می‌داند و معتقد است که رابطه با خداوند تمام ابعاد زندگی (سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و مدیریت) را دربر می‌گیرد. «تمام عرصه‌های زندگی انسان زیرمجموعه احکام و ارزش‌های دین قرار می‌گیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳).

دو) قانون‌گذاری بر اساس توحید افعالی و تشریعی

انسان به‌عنوان مخلوق خداوند، تحت قوانین الهی قرار دارد. این قوانین، اصول بنیادین رفتارها و نظامات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شکل می‌دهند. در نتیجه، در علوم انسانی که به مطالعه انسان و رفتارهای او در جوامع مختلف می‌پردازد، قوانین و آموزه‌های دینی نقش اساسی پیدا می‌کنند و قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری باید بر اساس این اصول الهی صورت گیرد. اعتقاد به توحید، از هرج و مرج و بی‌قانونی جلوگیری می‌کند و مسئولیت‌پذیری و تبعیت

از قوانین الهی را تقویت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۲). این دیدگاه علوم انسانی را به سمت پذیرش و استفاده از منابع وحیانی و دینی در تحلیل و بررسی مسائل انسانی هدایت می‌کند.

بر اساس قانون اسلام، «نظام سیاسی حکومت اسلام بر پایه حاکمیت خداوند استوار است». این نگرش بر اعتقاد به ربوبیت تشریعی الهی استوار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۴).

سه) حاکمیت الهی و نظریه «ولایت فقیه»

در نگاه توحیدی، خداوند هستی‌بخش، مالک و صاحب‌اختیار حقیقی جهان است. حاکمیت اصالتاً از آن خداوند بوده و پذیرش آن لازمه ایمان موحدانه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، الف، ص ۱۰۱).

پس از پذیرش حاکمیت الهی، باید حاکمیت رسول الله ﷺ، ائمه اطهار و جانشینان آنان نیز پذیرفته شود. رد این حاکمیت به منزله کفر تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۰).

چهار) تأثیر توحید بر ساختار سیاسی

نظریه «ولایت فقیه» بر اساس ربوبیت تشریعی الهی بنا شده است و اجرای قوانین باید با اذن الهی صورت گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۳۰۸).

نظریه «ولایت فقیه» در علوم سیاسی اسلامی تأثیر مستقیمی بر مدیریت و ساختار حکومت دارد و نشان می‌دهد: - اعتقاد به حاکمیت الهی، ساختارهای سیاسی را شکل می‌دهد.

- قوانین، رهبری سیاسی و سیاست خارجی باید با اصول دینی هماهنگ باشند.

- مدیریت سیاسی باید در راستای ارزش‌های الهی و ربوبیت تشریعی عمل کند.

۲-۳-۲. نقش توحید بر نظام اخلاقی و حقوقی

۱) انسان در حقوق بشر اسلامی

در منظومه حقوق بشر اسلامی، انسان آفریده خداوند و موضوع حقوق بشر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۲۹-۳۴۱)؛ او دارای روح الهی و کرامت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۴۹-۳۵۹ و ۳۶۷)؛ انسانیت او به این بعد وجودی‌اش برمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۴۵-۴۵۰)؛ از اختیار (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۷۴)، قدرت (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۱۴) و شایستگی خلافت برخوردار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۹)؛ زندگی او فراتر از تولد و مرگ است و حیات دنیوی‌اش مقدمه حیات اخروی بوده و مرگ آغاز زندگی واقعی اوست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۸۷-۵۱۳).

بنابراین در حقوق بشر اسلامی، توجه به بعد معنوی و الهی انسان موجب می‌شود کرامت و ارزش‌های انسانی در مرکز حقوق بشر قرار گیرند، و این مبانی بر مسائل علوم انسانی، از جمله حقوق، اخلاق و فلسفه تأثیر عمیقی بگذارند.

۲) اخلاق و حقوق به مثابه علوم دستوری اسلامی

اخلاق و حقوق که در زمره علوم دستوری‌اند، از دو جهت اسلامی‌اند:

یکم. دین مجموعه‌ای گسترده از مسائل اخلاقی و حقوقی را در خود دارد.

دوم. این علوم بر مبنای توحیدی استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۰).

در اسلام، «اراده تشریعی الهی» تنها منبع حقوق است و منبع مستقلى در عرض آن وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۴۴).

۳) ریشه حق در فلسفه اسلامی

اسلام ریشه حقوق را اراده تشریعی خداوند متعال می‌داند. اصول موضوعه آن اعتقاد به وجود خداوند، ربوبیت الهی و رابطه متقابل «رب و مربوب»، «خالق و مخلوق» و «مولا و عبد» بین خدا و انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ج ۱، ص ۲۰۷). پس مبنای توحیدی در اخلاق و حقوق اسلامی به معنای پذیرش اراده تشریعی الهی به مثابه منبع اصلی حقوق و اخلاق است. این نگرش موجب می‌شود اخلاق و حقوق در جامعه اسلامی بر پایه اعتقاد به خداوند، ربوبیت الهی و رابطه خالق و مخلوق شکل بگیرد.

۴) ویژگی‌های الهی در قانون‌گذاری

آیت‌الله مصباح یزدی تأکید می‌کند که علوم انسانی نیازمند قانون‌گذاری الهی است؛ زیرا تنها خداوند با ویژگی‌هایی همچون «خلقت، علم بی‌کران، غنای مطلق، حکمت بالغه و مالکیت حقیقی» قادر است قوانینی مناسب برای این علوم وضع کند. او دارای توانایی خلق، علم، غنا، جود، حکمت، مالکیت و ربوبیت تشریعی است. این ویژگی‌ها بر ضرورت قانون‌گذاری الهی در سیاست و حقوق تأکید می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۷۷).

در حقوق بشر اسلامی، «توحید» به عنوان اصل بنیادی مطرح است که بر مبنای آن حقوق بشر تعریف می‌شود.

۵) توحید و حقوق بشر اسلامی

بر اساس حقوق بشر اسلامی، انسان به طور تکوینی بنده خداست؛ وابستگی انسان به خداوند اجتناب‌ناپذیر است؛ و توحید و تکالیف باید در چارچوب رابطه با خداوند تعریف شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۷۱).

بنابراین، اصل «توحید» بر مبنای وابستگی و عبودیت آفریدگان به آفریدگار تأکید می‌کند. بدین‌روی اصولی مانند «آزادی مطلق بشر» که در حقوق بشر غربی به معنای استقلال از خداوند و نفی عبودیت نسبت به اوست، ضد دینی تلقی شده، مردودند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۸۵).

۶) اصل عبودیت تکوینی و مسئولیت اخلاقی

آیت‌الله مصباح یزدی در اهمیت عبودیت تکوینی می‌نویسد: «این اصل فلسفی در تبیین و توجیه نظام‌های اخلاقی و حقوقی اسلام بسیار مؤثر است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۳۷).

«عبودیت تکوینی» به این معناست که انسان مملوک خداوند است و این مملوکیت مبنای پیدایش مسئولیت‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۴۰).

بنابراین، اصل «عبودیت تکوینی» بر علوم انسانی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که اصول اخلاقی و حقوقی بر مبنای مملوکیت و ارتباط تکوینی با خداوند تعریف می‌شوند. مسئولیت‌های فردی و اجتماعی وظایف دینی تلقی شده، با اصل «آزادی مطلق فردی» در نظام‌های غربی تضاد دارد.

۳-۲. نقش توحید بر اهمیت نیازهای انسان در نظام سیاسی و نظام حقوقی

انسان موجودی دوگانه دارای بعد مادی و غیرمادی (روح) است. بدین‌روی نیازهای او هم به دو دسته تقسیم می‌شوند: نیازهای مادی و نیازهای معنوی و اخروی، که دومی اهمیت بیشتری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۱۲).

بر اساس توحید ربوبی، خداوند نه تنها خالق، بلکه رب و پرورش‌دهنده انسان است و نیازهای معنوی انسان تحت تدبیر الهی قرار دارند. ابعاد معنوی انسان به‌عنوان موجودی که مخلوق خداوند است، وابسته به اوست و باید ابعاد معنوی‌اش در اولویت قرار گیرند.

با اطاعت از دستورات الهی و التزام عملی به ربوبیت و هدایت تشریعی، تأثیر این التزام در علوم انسانی و نظام سیاسی نمایان می‌شود؛ به این معنا که حاکمیت باید به هر دو بعد نیازهای انسان توجه کند و در صورت تضاد میان نیازهای مادی و معنوی، نیازهای معنوی ترجیح داده شوند. این ترجیح بر اساس هدف خلقت و مسیر کمال او صورت می‌گیرد. برای تأمین نیازهای انسان، احکام اسلامی باید مطابق با اصول اسلام ناب پیاده‌سازی شود و احکام جزئی و مقررات فصلی بر اساس ارزش‌های ثابت و کلی استخراج گردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۰).

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی «توحید» را به چهار مرتبه اصلی تقسیم می‌کند: اعتقادی، عملی، نفسانی، و شهودی. برای تأثیر توحید بر علوم انسانی، «ربوبیت تشریعی» حد نصاب اصلی در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که خداوند به طور مستقل تدبیر امور را بر عهده دارد (ربوبیت تکوینی) و بنابراین حق حاکمیت و قانون‌گذاری نیز منحصر به خداوند است (ربوبیت تشریعی). توحید در علوم انسانی به‌عنوان مبنای هدف و عامل اصلی جهت‌دهی مسائل به سمت غایت و کمال حقیقی است.

مراتب توحید تأثیرات متفاوتی بر مبنای، اهداف، مسائل و منابع انواع علوم انسانی دارند:

- **توحید اعتقادی:** مبنای نظری علوم انسانی، تعیین‌کننده دیدگاه‌های بنیادین درباره هستی و انسان است و بر تمام تحلیل‌ها و استدلال‌های علمی تأثیر می‌گذارد.

- **توحید عملی:** معیاری ارزش‌گذاری رفتارها و هدایت اهداف علمی در جهت تحقق فضایل اخلاقی و انسانی است.

- **توحید نفسانی:** عامل تحول درونی و تطهیر نفس و بینش عمیق‌تر نسبت به تعاملات انسانی و اجتماعی است و بر چگونگی تحلیل و تفسیر مسائل انسانی تأثیر می‌گذارد.

- توحید شهودی: تجربه مستقیم از وحدت وجود و قرب الهی است و به تبیین و فهم عمیق‌تر مسائل علمی و فلسفی در علوم انسانی کمک می‌کند.

در تقسیم‌بندی علوم انسانی به دو دسته «توصیفی» و «دستوری»، علوم دستوری پیش‌فرض‌پذیر است و پژوهشگران این علوم می‌توانند با مبانی مادی یا الهی به بررسی آنها بپردازند. عالِم مسلمانی که به توحید و مراتب آن معتقد است، با پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی به بررسی این علوم می‌پردازد.

در روش‌شناسی علوم انسانی، عالِم مسلمان برخلاف عالم مادی که به روش تجربی محدود است، در حل مسائل دینی و همچنین مسائل علوم انسانی توصیفی و دستوری از منابع عقل و وحی بهره می‌برد و روش تجربی و منابع حسی را ناکافی می‌داند. پذیرش تنها یک منبع معرفتی (حس و تجربه) برای علوم، به معنای انکار توحید و ماوراءالطبیعه است. اما بنا بر اصل «توحید»، هدف نهایی نظام جامع اسلامی کمال حقیقی و قرب به خداوند است که هدف نهایی علوم انسانی نیز به‌شمار می‌آید و تمام اهداف فرعی این علوم در جهت تحقق این هدف تنظیم می‌شوند. تأثیر توحید بر مسائل علوم انسانی از پذیرش ربوبیت تشریعی ناشی می‌شود. بر اساس این اصل، مسائل مبنایی در نظام‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی حل‌وفصل می‌شوند. در نظام سیاسی و حقوقی توحیدی، حق حاکمیت و قانون‌گذاری منحصر به خداوند، پیامبر ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و جانشینان ایشان است که این مبنای نظریه «ولایت فقیه» را تشکیل می‌دهد. منبع حقوق نیز اراده تشریعی الهی است و تمام حقوق از رابطه «رب و مروبوب» و «عبد و مولا» نشئت می‌گیرند. در صورت تضاد میان نیازهای مادی و معنوی، نیازهای معنوی به سبب اهمیت در دستیابی به هدف نهایی و قرب الهی، مقدم می‌شوند.

منابع

قرآن کریم.

الله‌بادشتی، علی (۱۳۹۰). توحید و صفات الهی. قم: دانشگاه قم.

ادریسی، حسین علی (۱۳۹۷). بررسی مفهوم توحید عبادی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و ابن تیمیّه. سراج منیر، ۳۱، ۱۹-۳۸.

العطاس، محمد نقیب (۱۳۷۴). درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.

العطاس، محمد نقیب (۱۳۷۵). اسلام و سکولاریسم. ترجمه احمد آرام. تهران: دانشگاه تهران.

ایمان، محمدتقی و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه الگوی روش‌شناختی از علم اسلامی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

باقری، خسرو (۱۳۸۷). هویت علم دینی. چ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بستان، حسین (۱۳۹۱). گامی به سوی علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۸). ادب فنای مقرران. قم: اسراء.

حسینی، سیدحمیدرضا و موحد ابطاحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۰). علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳). در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم.

رجبی، علیرضا و محیطی اردکان، محمدعلی (۱۳۹۹). تحلیل نقش خداپاوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری از منظر آیت الله مصباح یزدی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۳، ۱۲۵-۱۴۳.

سلیمانی امیری، عسکری و گنج‌خانی، آسیه (۱۳۹۶). بررسی چیستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی. آیین حکمت، ۳۳، ۵۷-۷۸.

سوزنچی، حسین (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۴) مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. فاروقی، اسماعیل راجی (۱۳۸۴). علوم عقلی و تجربی در عالم اسلامی. ترجمه محمد فیروز کوهی و روح‌الله نصراللهی. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.

فاروقی، اسماعیل راجی (۱۳۸۵). توضیحاتی ناگزیر در اسلامی‌سازی معرفت. ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: هجرت.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.

گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). علم و معنویت در آستانه قرن ۲۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گلشنی، مهدی (۱۳۸۸). از علم سکولار تا علم دینی. چ چهارم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). اخلاق در قرآن. نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی و ندایی، هاشم (۱۳۷۲). سلسله گفت‌ووشنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی. مصباح، ۸، ۹-۲۴.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). به سوی تو. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). آفتاب ولایت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف). آموزش عقاید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ب). قرآن در آیین نهج البلاغه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ج). درباره پژوهش. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش فلسفه. تهران: امیرکبیر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ د). جستاری در ماهیت اسلامی سازی علوم، سخنرانی در اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. تهران: ۱۳۹۱/۲/۳۱، بازبایی شده mesbahyazdi.ir/node/3728.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ هـ). طرحی جامع برای اسلامی سازی علوم، سخنرانی در اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. قم: ۱۳۹۱/۳/۲، بازبایی شده mesbahyazdi.ir/node/3801.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ب). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ الف). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ الف). در جستجوی عرفان اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ ب). خلاشناسی (معارف قرآن ۱). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- موحد ابطاحی، سیدمحمدتقی، ۱۳۹۵، تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۹). گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی. قم: فجر ولایت.